

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

موضوع: تلخ ترین اتفاق تاریخ اسلام، در آستانه رحلت پیامبر اکرم

«سخنرانی در مدرسه شهیدین»

فهرست مطالب این سخنرانی:

تلخ ترین اتفاق تاریخ اسلام، در آستانه رحلت پیامبر اکرم

ادعای بسیار عجیب خلیفه دوم، بعد از رحلت پیامبر اکرم

«سقیفه»: اس اساس اختلاف امت اسلامی!

آیا «آیه غار» دلیل بر افضلیت ابوبکر است؟

روایت «بَضْعَةُ مِثْي» و جریان خواستگاری امیرالمؤمنین

آیا پندار «سهوالنبي» طبق مبنای فکری اهل سنت قابل پذیرش است؟

چه کسانی عثمان را کشتند؟

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقيه الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم

لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

قبل از آغاز سخن، ولادت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به پیشگاه مقدس مولایمان بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) و همه علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت، و شما عزیزان تبریک و تهنیت می‌گوییم.

خدا را به آبروی فاطمه زهرا قسم می‌دهیم ان شاء الله عیدی ما را فرج مولای ما حضرت ولی عصر قرار بدهد، ان شاء الله.

بنا شد چند دقیقه‌ای در رابطه با حوادث بعد از رحلت نبی مکرم صحبت کنیم، بعد عزیزمان سوالاتی که از طرف شما آمده را مطرح کنند تا ما در خدمت‌تان باشیم.

تلخ ترین اتفاق تاریخ اسلام، در آستانه رحلت پیامبر اکرم

بعد از رحلت نبی مکرم، یعنی دقیقاً از هنگام رحلت، اتفاقات خیلی تلخ و ناگواری افتاد که این اتفاقات تلخ و ناگوار، تلخی‌اش هنوز پس از ۱۴۰۰ سال زیر کام مسلمان‌ها است. در حقیقت آتشی شعله‌ور شد که شعله‌هایش هنوز جامعه اسلامی را می‌سوزاند.

رسول اکرم در برابر کفار «قریش»، ۲۳ سال زحمت کشید و تلاش کرد و جان فشانی کرد؛ در مقابل افتراها، تهمت‌ها، ضربه زدن‌ها، تهدیدها مقاومت کرد، تا مسلمان‌ها را از بت‌پرستی و شرک نجات داد. آخرین لحظه که می‌خواست از امت خداحافظی کند فرمود:

«هَلُمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضْلُونَ بَعْدَهُ»

کاغذ و قلمی بیاورید که من چیزی بنویسم، که بعد از من هرگز گمراه نمی‌شوید!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار
النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،
ج٤، ص ١٦١٢، ح ٤١٦٩

یعنی چیز کوچکی نبود و مشخص هم است که این قضیه، قضیه اساسی بود؛ ولی متأسفانه به جای این که به
سخن پیغمبر عمل بکنند، آمدند نسبت «هذیان» به رسول اکرم دادند و قلب نبی مکرم را شکستند، به طوری که
در کتاب «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» آمده است:

«فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ
فَاخْتَصَمُوا»

پیغمبر که مفتخر به:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!

سوره قلم (٦٨): آیه ٤

است به قدری عصبانی شد که فرمود:

«قَوْمُوا»

از خانه من بیرون بروید!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار
النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،
ج ۵، ص ۲۱۴۶، ح ۵۳۴۵

در «صحيح مسلم» تعبيرش اين است:

«قال رسول الله ائْتُونِي بِاللُّحِّ وَالذَّوَاةِ أَوْ اللَّوْحِ وَالذَّوَاةِ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا فَقَالُوا إِنَّ
رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ»

پیغمبر دارد هذیان می گوید!

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:
دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۲۵۹، ح ۱۶۳۷

یعنی کار به این جا کشید، این قضیه هنگام رحلت پیغمبر بود.

ادعای بسیار عجیب خلیفه دوم، بعد از رحلت پیامبر اکرم

بعد از رسول اکرم آمدند بحثی را مطرح کردند که پیغمبر از دنیا نرفته، عمر برگشت گفت: "هر کس بگوید
پیغمبر از دنیا رفته منافق است، طوری گردنش را می زنم که سرش در هوا معلق بزند":

«من قال: إن رسول الله مات علوت رأسه بسيفي هذا»

المختصر في أخبار البشر؛ اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (المتوفى: ۷۳۲هـ)
الوفاة: ۷۳۲، دار النشر: ج ۱، ص ۱۰۷

با شمشیر آن چنان می‌زنم که کله‌اش در هوا مثل فرفره بچرخد. کسانی می‌گویند که پیغمبر از دنیا رفته که این‌ها منافق هستند.

« إن رجلا من المنافقين يزعمون أن رسول الله توفي وإن رسول الله والله ما مات ولكنه ذهب إلى ربه كما

ذهب موسى بن عمران فغاب عن قومه أربعين ليلة ثم رجع بعد أن قيل قد مات»

می‌گوید: رسول الله پیش خدا رفته، مثل «موسی ابن عمران» که پیش خدا رفت، پیغمبر از پیش خدا بر می‌گردد:

« والله ليرجعن رسول الله فليقطعن أيدي رجال وأرجلهم يزعمون أن رسول الله مات»

دست و پای کسانی که بگویند پیغمبر مرده قطع می‌کند.

تاریخ الطبري، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

ج ۲، ص ۲۳۲

این یک چیز خیلی عجیبی است؛ یعنی ۲۳ سال پای صحبت پیغمبر، آیات قرآن را شنیدند که:

(إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)

تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد!

سوره زمر (۳۹): آیه ۳۰

(أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ)

آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود!

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴

ولی عمر می‌گوید: پیغمبر نمرده! هر کس بگوید پیغمبر مرده منافق است. پیغمبر بنا است بیاید و آن‌هایی که می‌گویند پیغمبر مرده، دست و پاهای‌شان را قطع کند؛ یعنی در حد یک محارب!

از آن طرف آقای ابوبکر از «سُنْح» آمد؛ یعنی با این‌که می‌دانستند پیغمبر آخرین لحظات عمرش را دارد طی می‌کند، ولی در «مدینه» نماند و پیش خانمش در حدود ۵-۶ کیلومتری «مدینه» رفت و به کار و زندگی‌اش مشغول بود. وقتی آمد جالب این است همین‌که رسید رفت داخل و بیرون آمد گفت:

«مَنْ كَانَ يَعْْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَمَنْ كَانَ يَعْْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ (وما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ)»

سنن ابن ماجه؛ اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني الوفاة: ۲۷۵، دار النشر: دار الفكر - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۶۲۷

بنا بود هر کس بگوید پیغمبر مرده، باید دست و پایش را قطع کنند، اول کسی که گفت پیغمبر مرده، ابوبکر بود؛ یعنی دیدند اگر بدون حضور ابوبکر، مسلمان‌ها با علی بیعت کنند، دیگر کار از کار می‌گذرد و تمام توطئه‌هایی که برای کنار زدن علی داشتند همه چیز به هم می‌خورد.

«ابن کثیر» شاگرد «ابن تیمیه» است، می‌گوید: به مجرد این‌که ابوبکر آمد و گفت پیغمبر از دنیا رفته، عمر بلند شد گفت:

«بایعوا خلیفة رسول الله»

بلند شوید با خلیفه پیغمبر، ابوبکر بیعت کنید!!

خیلی عجیب است، تا قبل از آمدن ابوبکر می‌گفت:

«من قال: إن رسول الله مات علوت رأسه بسيفي هذا»

المختصر في أخبار البشر؛ اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (المتوفى: ٧٣٢هـ)

الوفاة: ٧٣٢، دار النشر: ج ١، ص ١٠٧

وقتی ابوبکر آمد گفت پیغمبر از دنیا رفته، عمر گفت مردم بلند شوید با خلیفه ابوبکر بیعت کنید! مشخص بود اینها توطئه بود تا مردم را نگه دارند تا این که عمر گفت:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ذُو شَيْبَةٍ الْمُسْلِمِينَ فَبَايِعُوهُ فَبَايِعُوهُ»

ابوبکر پیرمردی است و سنی از او گذشته بلند شوید با او بیعت کنید.

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٦، ص ٢١٩، ح ٢٥٨٨٣

ابوبکر وقتی به پدرش «ابو قحافه» می نویسد با من بیعت کن، پدرش می گوید افراد دیگری برای بیعت بودند، چرا تو را انتخاب کردند؟ گفت: چون من مسن بودم. گفت: "من مسن تر از تو هستم. مردم باید با من بیعت کنند." در هر صورت این هم يك اتفاق ناگواری بود که بلافاصله بعد از رحلت نبی مکرم اتفاق افتاد.

«سقیفه»؛ اس اساس اختلاف امت اسلامی!

اتفاق سوم قضیه «سقیفه» است. من دوست دارم ان شاء الله عزیزان یک مقداری روی قضیه «سقیفه» کار کنند و یک مقاله خوبی تهیه کنند. ما هم حاضر هستیم جلسه بعد این مقاله ها را بگیریم و مطالعه کنیم و جوایزی هم برای کسانی که مقاله خوبی می نویسند بدهیم.

چون اس اساس اختلاف امت اسلامی از «سقیفه» شروع شده. یعنی گربه را باید دم حمله کشت. اگر ما بیاییم بحث خلافت و امامت و عصمت و مهدویت و ... اینها را مطرح بکنیم، اینها از فروعات است. اصلاً ما بینیم آن جایی که این قضیه شکل گرفت آن پایه و ریشه چه است؟

آن ریشه اگر مشخص بشود، خیلی از مشکلات حل می‌شود، البته این هم به طور منفصانه باشد، با تعصب، فحش و توهین و ... کار حل نمی‌شود و به درد نمی‌خورد. آن کسانی که منطقی ندارند می‌آیند با فحش و اهانت می‌خواهند بحث را جلو ببرند.

ما خیلی منطقی برخورد کنیم، اصلاً ببینیم در کتب اهل سنت «تاریخ طبری»، «کامل ابن اثیر» و دیگران، قضایای «سقیفه» را چطوری ترسیم کردند؟ چه شد بعد از ۲۳ سال صدها روایت از نبی مکرم در رابطه با امیر المؤمنین بود و از «غدیر» هنوز ۷۲-۷۳ روز بیشتر نگذشته بود، همه سخنان پیغمبر را دور ریختند، در «سقیفه» رفتند و گفتند:

«منا أمیر ومنکم أمیر»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بکر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ۱۴۰۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۵، ص ۴۴۴

چه شد و چه اتفاقاتی پشت پرده بود؟ این یک موضوع خیلی اساسی است که ما باید رویش کار کنیم. و این که چهار تا از منبری‌هایی که سواد ندارند و یا بعضی‌هایشان حوصله مطالعه ندارند، از مداح‌هایی که یک چیزهای شنیدند و برای این که اشکی از مردم بگیرند و یک معرکه‌ای درست بکنند این‌ها را ما باید دور بریزیم.

خودمان مستقیم وارد تاریخ اسلام بشویم و ببینیم این قضیه در کتب اهل سنت و در کتب شیعه، بزرگان ما مثل: مرحوم «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»، «علامه حلی» و... این بزرگان چه حرفی در مورد «سقیفه» دارند؟ اصلاً این‌ها چرا آمدند علی را کنار زدند؟

به چه دلیلی علی کنار رفت؟ به چه دلیلی ابوبکر آمد؟ این دو تا باید از هم تفکیک بشود. این را در چهار پنج صفحه بحث کنیم، ادله خلافت ابوبکر در «سقیفه» نه خارج از «سقیفه»، ببینیم این‌ها چه حرف‌هایی زدند و چه درگیری‌هایی داشتند.

وقتی «حباب بن منذر» آمد اعتراض کرد چه کسی دماغش را له کرد؟ «سعد بن عباد» چه کار کرد که او را زیر دست و پا له کردند و گفتند:

« اقتلوا سعداً ، قتل الله سعداً، اقتلوه فإنه منافق »

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد
المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م، الطبعة:
الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ٢٠، ص ١٣

چرا «سلمان» را زدند و دست و پایش را شکستند و از مسجد بیرون انداختند! «ابوذر» چه گفت که او را لت و پارش کردند و بیرون انداختند؟ «بُرید» چه گفت که آن همه مصیبت برایش درست کردند؟ «مالک ابن نویره» چه گفت که باید «خالد» برود او را مظلومانه بکشد و به ناموسش هم تجاوز کند؟ این‌ها حرف‌هایی است که امروز جامعه ما نیاز دارد این‌ها را بداند.

من تقاضا دارم شما از این حالت تبلیغی بیرون بیایید، این که فلان آقا این‌طوری گفته، فلان عالم این‌طوری گفته، فلان منبری و فلان مداح چه گفته؛ اصلاً همه این‌ها را دور بریزید.

شاید هم حرف‌های خوب داشته باشند و حرف‌های خوب‌شان به درد شما طلبه‌ها نمی‌خورد. حرف خوب آن است که خودتان بروید کار کنید، تاریخ را بررسی کنید و یک مقاله علمی هم بنویسید.

این سومین جلسه است که من خدمت دوستان می‌آیم، دوستان! من برای مراحل بعدی شرطی دارم که در سایر مدارس هم همین شرط را کردم، این‌که بیایند در یک وقت مرده یا وقت استراحت و مطالعه، جلسه بگذارند، بنده این را آخرین جلسه تلقی می‌کنم و از دوستان خداحافظی می‌کنم.

اگر می‌خواهند جلسه باشد، باید مثل بعضی از مدارس یک ساعت یا دو ساعت درسی را تعطیل کنند و ملزم بشوند اساتید بزرگوار، طلبه‌ها باهم این‌جا بیایند و ما یک ساعت و نیم تا دو ساعت صحبت کنیم.

همچنین ما، پنج تا، ده تا سوال طرح می‌کنیم که دوستان به سوالات جواب بدهند، ما هم به قید قرعه به پنج نفر، ده نفرشان یک جوایزی در حد خودمان از نفری ۱۰۰ - ۱۵۰ - ۲۰۰ تومان حاضر هستیم از جیب خودمان بدهیم تا دوستان راه بیافتند.

ولی اگر بنا باشد این‌طوری بعد از مغرب باشد که چهار نفر می‌خواهند مطالعه بکنند و چهار نفر زیارت می‌خواهند بروند، و چهار نفر می‌خواهند بروند لباس بشویند، یا با موبایلشان بازی کنند و با پدر مادرشان صحبت کنند؛ این‌طوری باشد ما همین هفته از همه شما خداحافظی می‌کنیم و عذر می‌خواهیم!!

از مسئولین هم می‌خواهیم دیگر لطف کنند تقاضای این‌طور جلسات را در این‌جا از ما نکنند. یکی از عزیزانم در یکی از جلساتی که من این‌جا، یا یکی از مدارس دیگر بودم یک جمله‌ای به من گفت که بدنم خیلی لرزید.

ایشان برگشت به من گفت: فلانی! من هر کاری می‌کنم ولایت علی در دلم نمی‌رود! آقایان اساتید و مسئولین! این خیلی خطرناک است، شما والله فردا در برابر این‌ها مسؤل هستید. همان‌طوری که «مقام معظم رهبری» می‌فرمایند: "فضای مجازی قتلگاه جوان‌ها شده است."

ما در این ده پانزده سال اخیر تلفات کم ندادیم! «حسین مؤید» در «مدرسه آقای گلپایگانی» درس خارج تدریس می‌کرد، الان رفته در شبکه‌های وهابی به اندازه پنجاه تا کارشناس وهابی دارد علیه شیعه تخریب می‌کند!!

آقای «مهدی موسوی» از بهترین شاگردان مدرسه آقای «مجتهدی» در «تهران» بود، «حوزه علمیه آیت‌الله مجتهدی» بهترین حوزه علمیه شیعه در کشور است. ایشان الان وهابی شده و در شبکه‌های وهابی هر شب علیه شیعه دارد کار می‌کند.

در «حوزه علمیه اصفهان» این آقای که درس خارج می‌گوید، کل مقدسات شیعه را به باد استهزاء گرفته، حرف‌هایی می‌زند که وهابی‌ها همچنین حرفی نزدند!!

یک ماه و اندی قبل دوستان آمدند و امام جمعه محترم «اصفهان» از ما خواست، رئیس دادگاه‌های ویژه از ما خواست رفتیم ۶ ساعت با او مناظره داشتیم. قسم به عصمت زهرا که امشب و امروز میلادش بوده، ایشان در این ۶ ساعت، ۶ تا حرف حسابی نداشت.

من بیش از ۲۰۰ جلسه با وهابی‌ها مناظره داشتم، والله یک وهابی به این استاد حوزه علمیه هزار شرف دارد که درس خارج تدریس می‌کند و اجازه اجتهاد - به سرش بخورد - دارد، که آمده مقدسات شیعه را به باد استهزاء گرفته.

یک آقای در «حوزه علمیه مشهد» است که با حرفهایش روی صد تا وهابی را سفید کرده!! ببینید ما تا کی باید شاهد باشیم حوزه‌های علمیه تلفات بدهد؟

از کجا معلوم سرنوشت من «قزوینی» فردا این نخواهد شد؟ سرنوشت شما این نخواهد شد؟ نداند به جز ذات پروردگار/ که فردا چه بازی کند روزگار.

ما باید یک مقداری دقت کنیم، خودمان را به خدا بسپاریم و از خدا بخواهیم ما را به خودمان واگذار نکند. ظاهراً «ام سلمه» است می‌گوید يك شب نوبت رسول الله در اطاق من بود، دیدم رسول اکرم در اتاق نیست، رفتم دیدم روی پشت بام آن‌چنان گریه می‌کند مثل مادر فرزند از دست داده آن‌چنان از شدت درد می‌پیچد مثل مار گزیده!

می‌گوید آن‌چنان گریه‌اش شدید بود که اشک چشمان پیامبر روی کاه گل پشت بام جاری بود، و پیامبر دو تا جمله می‌گفت:

«رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

خدایا به اندازه یک چشم به هم زدن من را به خودم واگذار نکن!

خدایا:

«وَلَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ»

نعمت‌های خوبی که به من دادی از دستم نگیر!

می‌گوید وقتی مناجاتش تمام شد جلو رفتم، گفتم آقا جان شما پیغمبر، عزیز دُر دانه عالم هستی، گل سرسبد عالم هستی، اشرف انبیاء این‌طور دعا می‌کنی؟ برگشت فرمود: «ام سلمه» برادرم یونس را خدای عالم یک لحظه به خودش وا گذاشت سر از شکم نهنگ در آورد.

قرآن می‌گوید:

(فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَبْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)

و اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند!

سوره یونس صافات (۳۷): آیه ۱۴۳ و ۱۴۴

اگر آن جا یونس استغفار، ناله و گریه نمی‌کرد، تا قیام قیامت باید آن جا حبس می‌ماند. ببینید: جایی که عقاب پر بریزد/ از پشه لاغری چه خیزد؟ جایی که بزرگانی مثل حضرت یونس و دیگران پای‌شان می‌لغزد قرآن می‌گوید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّيْنَا أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ)

هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائاتی در آن می‌کرد.

سوره حج (۲۲): آیه ۵۲

شیطان حتی از پیامبران قطع امید نکرده، من طلبه جای خود دارم؛ ولذا یک مقدار هم باید این مبادی را خوب ببینید، مخصوصاً در موضوع ولایت و امامت که اس اساس است. دیگر مسائل احکام و ... از فروع امامت است.

«وَلَمْ يَتَذَكَّرْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۱۸

«طرح سوالات»

پرسش:

چرا امیرالمؤمنین در زمان خلافت خود، فدک را برنگرداند؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ببینید در کتاب «کافی» یک روایتی است که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می فرماید: "بدعت‌های که زمان سه خلیفه شد، اگر من بخواهم برگردانم جز تعداد اندکی از یاران من در اطرافم نمی‌مانند، همه پراکنده می‌شوند."

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمود «نماز تراویح» نخوانید این بدعت است همه فریاد زدند: ای علی! سنت عمر را داری زیر پا می‌گذاری! سنت عمر را داری بر می‌داری!؟

امیرالمؤمنین چه کار بکند؟ فدک را برگرداند؟ بدعت «نماز تراویح» را بردارد؟ ده‌ها بدعتی که گذاشتند، در وضو مردم به جای مسح کشیدن پایشان را می‌شویند. بسم الله در نماز نمی‌گویند، تکتف در نماز دارند، آمین در نماز می‌گویند.

حتی در خود نماز بدعت‌هایی که گذاشتند امیرالمؤمنین نتوانست این بدعت‌ها را بر دارد، مردم حرفی حضرت را گوش نکردند.

اضافه بر این‌که خود امیر المؤمنین فرمود: "هم صاحب حق، هم غاصب حق، پیش خدا رفتند." هر دو پیش خدای عالم هستند. خدای عالم، حق صاحب حق را به حق داده حق غاصبش را هم به خودش داده است. چرا ما فتنه و اختلاف درست کنیم.

این جواب خیلی مختصر و کوتاه، البته جواب خیلی مفصل است اگر بخواهم جواب بدهم یک ساعت جواب دارد، روی «سایت ولی عصر» هم اگر بروید و این مطلب را سرچ کنید "چرا فدک را امیر المؤمنین بر نگرداند؟" یک مقاله حدود ۶۰ - ۷۰ صفحه‌ای در آن جا است.

پرسش: (آیا «آیه غار» دلیل بر افضلیت ابوبکر است!؟)

در مورد آیه:

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ)

در آن هنگام که آن دو در غار بودند.

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

آیا ابوبکر همراه پیامبر بود یا یک راه بلدی همراه بود؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

نه، آن که برای ما محرز است ابوبکر بوده، آن قول که می گویند راه بلد است مثل آقای «نجاح الطائی» آوردند هیچ دلیلی ندارد و اینها جز ایجاد فتنه میان امت اسلامی چیز دیگری هم ندارد؛ ولی آیه غار فضیلتی برای ابوبکر معین نمی کند، به تعبیر «شیخ مفید» و «سید مرتضی»: "اصلاً این آیه ثابت می کند که ابوبکر مؤمن نبوده است."

آیه غار را شما ببینید:

(إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد؛ (و در مشکلترین ساعات، او را تنها نگذاشت)؛ آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن

هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود؛ و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت؛) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است؛ و خداوند عزیز و حکیم است! در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!»

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

پرسش:

آیا «ابوبکر» در «سقیفه» برای انتخاب خودش از این آیه استفاده کرد یا نه؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، یکی از مواردی که در «سقیفه» استفاده کرد همین آیه بود. ولی دقت کنید که اولاً پیغمبر اکرم به تنهایی از «مکه» بیرون رفته است.

(إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا)

نمی‌گوید «اخرجهما»!! خوب دقت کنید من فقط آیه را می‌خوانم و با روایات کار ندارم.

(إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ)

اگر پیامبر را یاری نکنید خدا یاری‌اش می‌کند.

(أَخْرَجَهُ)؛ پیغمبر را اخراج کردند، ابوبکر نبود. ابوبکر در وسط راه آمد، ابتدا به خانه پیغمبر رفت از امیرالمؤمنین سوال کرد پیغمبر کجا است؟ امیرالمؤمنین گفت مگر پیغمبر را به من تحویل دادید؟ ابوبکر اصرار کرد، امیر المؤمنین گفت به طرف «غار ثور» رفت، او هم راه افتاد آمد وسط راه به پیغمبر رسید.

پیغمبر اگر ابوبکر را برمی گرداند کار خراب می شد. چرا که ابوبکر آدم خیلی قوی نبود که مقاومت کند، اگر يك کم شکنجه اش می دادند جای پیغمبر را نشان می داد؛ پس اولاً پیغمبر به تنهایی از «مکه» بیرون رفت و ابوبکر با پیغمبر نبود.

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ)

دو تایی داخل «غار ثور» رفتند.

(إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ)

معلوم می شود که ابوبکر محزون بود، و می ترسید که پیغمبر دارد دلداری می دهد. کسی که در کنار پیغمبر باشد حزنی ندارد. در کنار پیغمبر، کشته شدن بالاترین سعادت است. یعنی سعادت بالتر از این است که انسان در کنار پیغمبر باشد، کفار برای کشتن پیغمبر حمله کنند او هم در کنار پیغمبر کشته بشود.

(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ)

این آیه نشان می دهد که ابوبکر، مؤمن نبوده. تعبیر «شیخ مفید» و «سید مرتضی» است، آن یک بحث جدا است و من نمی خواهم خیلی واردش شوم. خدای عالم سکینه و آرامشش را بر او نازل کرد، این جا همه «تثنیه» است «ثانی»، «اثنین»، «هما»، «ان الله معنا»؛ این جا سکینه که می آید به پیغمبر نازل می شود:

(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا)

خدا او را با یک سپاهی مؤید کرد، که شما آن سپاه را نمی دیدید.

اگر شما بگویید «علیه» به ابوبکر بر می‌گردد، با «أَيَّدَهُ» معنا ندارد و نمی‌سازد؛ یعنی «أَيَّدَهُ ابوبکر بنوود لم تروها»؛ پس قطعاً «عَلَيْهِ» به پیغمبر بر می‌گردد. کلمه «سکینه» در قرآن سه جا آمده. من کلمه «سکینته» را سرچ می‌زنم شما هم ببینید:

۱- در آیه ۲۶ سوره توبه آمده:

(ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا)

سپس خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد؛ و لشکریایی فرستاد که شما نمی‌دیدید.

سوره توبه (۹): آیه ۲۶

خدا، سکینه را بر پیغمبر و بر مؤمنین نازل می‌کند. اگر آن فردی که کنار پیغمبر بود (إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ) ، ایمان داشت باید «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا» می‌آورد؛ ولی: (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) آمد.

شاید شما بگویید پیغمبر که نیازی به سکینه ندارد در حالی که این‌جا خدای عالم می‌گوید: (أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

۲- باز در سوره فتح آیه ۲۶ همین تعبیر است، خیلی جالب است آن‌جا هم آیه ۲۶ است. سوره توبه آیه ۲۶، سوره فتح آیه ۲۶

(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود

سوره فتح (۴۸): آیه ۲۶

ولی در این جا: (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) آمده، همین یک کُدی است خدای عالم در قرآن بنا است کُد بدهد، برای کسانی که تدبر در قرآن دارند، برای آنهایی که فکر و عقل دارند، «افلا تعقلون، افلا تتدبرون» و امثال این. این یک کدی است در سه جا کلمه «سکینه» آمده، دو جا بر پیغمبر و بر مؤمنین، و یک جا به خود پیغمبر آمده، خیلی واضح و روشن است.

ایشان فرمود خلاصه کنید، من دارم به صورت خلاصه جواب می‌دهم. اگر وقت به من بدهند حتماً نیم ساعت درباره قضیه غار حرف می‌زنم.

در این مورد «فخر رازی» به قولی «امام المشکین» حدود ۱۷-۱۸ تا دلیل از این آیه برای حقانیت ابوبکر آورده و ما هم همه را جواب‌های دندان شکن دادیم.

پرسش: (روایت «بُضْعَةُ مِئِي» و جریان خواستگاری امیرالمؤمنین)

در مورد آیه:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

با توجه به این که یک روایتی هم داریم:

«من آذاها فقد آذني»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ۲، ص ۷۵۵

این را اهل سنت چه جواب می دهند؟ آیا این نیست که همین آیه کفایت می کند بر این که عمر و ابوبکر بر حق نیستند و جواب های تفصیلی دیگری نیاز نیست؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سوال ابتر شد! شما به این شکل باید بگویید که در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» در هفت - هشت جا آمده در جلد ۳، صفحه ۱۳۶۱ حدیث ۳۵۱۰؛ آن جا دارد که پیغمبر فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْصَبَهَا أَعْصَبَنِي»

فاطمه پاره وجود من است هر کس او را بیازارد مرا آزرده است.

الجامع الصحیح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر : دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقیق : د. مصطفی دیب

البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۱، ح ۳۵۱۰

در «صحیح مسلم» جلد ۴، صفحه ۱۹۰۳، حدیث ۲۴۴۹ دارد که:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»

فاطمه پاره ی وجود من است هر چیزی که زهرا را اذیت کند من را اذیت کرده است!

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بیروت ، تحقیق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۰۳، ح ۲۴۴۹

این روایت از روایت‌های کلیدی است، شما باید مثل حمد و سوره این‌ها را حفظ کنید، به قدری بگویید تا مثل حمد و سوره برایتان ملکه بشود. این دو تا روایت در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است. آقایان هم می‌گویند بر این که «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» اصح الکتب بعد از قرآن است. از آن طرف هم آیه ۵۷ سوره احزاب دارد: (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ).

حدیث دیگر که پنجاه - شصت نفر از علمای اهل سنت با سند صحیح آوردند، من جمله «حاکم نیشابوری» در «مستدرک» جلد ۳ با سند صحیح دارد که پیغمبر (صلی الله علیه و واله وسلم) در مورد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود:

« إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك »

خدا با غضب تو غضبناک می‌شود و با خشنودی تو راضی می‌شود.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ۴۰۵ هـ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۴۷۳۰

قرآن هم می‌گوید:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

باز قرآن می‌گوید:

(لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ)

با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید.

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۱۳

قومی که خدا بر آنها غضب کرده آنها را ولی امر خودتان حاکم و خلیفه قرار ندهید؛ جوابی آقایان در این جا ندارند، جز این که بیایند افسانه سازی کنند.

از آن جایی که شیعه در صحنه حضور نداشت، ائمه (علیهم السلام) هم اینها را به حاشیه راندند و به افسانه سازی روی آوردند و شروع کردند آمدند توپ را به سرزمین شیعه انداختند.

گفتند قضیه: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنْي» درباره علی ابن ابیطالب است و ربطی به ابوبکر ندارد، علی ابن ابیطالب می‌خواست از «جویریة» دختر «ابو جهل» خواستگاری کند، پیغمبر شنید عصبانی شد و گفت علی اگر بخواهد برود دختر «ابو جهل» را بگیرد و سر دختر من هوو بیاورد من غضبناک می‌شوم.

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنْي فَمَنْ أَعْزَبَهَا أُعْزَبَنِي»

فاطمه پاره وجود من است هر کس او را بیازارد مرا آزرده است.

ولی از آن جایی که آدم دروغگو کم حافظه است، خدا هم حکمتش بر این تعلق گرفته تا دشمنان علی را در همین دنیا رسوا و مفتضح کند.

«ابن تیمیه» و دیگران به طور مفصل روی این سرمایه گذاری کردند، که این قضیه دلیل بر این است، که علی ابن ابیطالب می‌خواست با این کارش پیغمبر را بیازارد. ببینید این شبهه «ابن تیمیه» در جلد ۴، صفحه ۲۵۱ است:

« فسبب الحديث خطبة علي رضي الله عنه لابنة أبي جهل»

«خُطبه» با کسر (خ) به معنای خواستگاری است. «خُطبه» به ضم (خ) به معنای سخنرانی است. این را دقت کنید.

«فإن كان هذا وعيدا لاحقا بفاعله لزم أن يلحق هذا الوعيد علي بن أبي طالب وإن لم يكن وعيدا لاحقا بفاعله كان أبو بكر أبعد عن الوعيد من علي»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۴، ص ۲۵۱ - ۲۵۲

ما از «ابن تیمیه» و پیروانش یک سوال می‌کنیم، این روایت را چه کسی نقل کرده؟ من «صحيح بخاری» را برایتان بیاورم تا بخوانید راوی‌اش چه کسی است؟ راوی این حدیث «مسور ابن مخرمه» است، این در همه جا است.

باز «صحيح بخاری» در جای دیگر از چه کسی؟ از «مسور ابن مخرمه» نقل می‌کند. کلاً قضیه «مسور ابن مخرمه» است، که «مسور ابن مخرمه» خدمت امام سجاد می‌آید این حرف‌ها را می‌زند.

باز در جاهای دیگر است و همه عبارتها به «مسور ابن مخرمه» بر می‌گردد. «مسور» چه کاره است؟ ما یکی از کارهایی که در «شبهات» باید کار کنیم، در علم رجال باید مجتهد و صاحب نظر بشویم، اگر یک طلبه‌ای که

می‌خواهد در پاسخ به شبهات برای مناظره برود، اگر در علم رجال کُمیتش لنگ باشد کلاهش پس معرکه است.

ما می‌خواهیم ببینیم «مسوری» که در همه جا آمده چه کسی است؟ «عن مسور، عن مسور، عن مسور» جالب این است «توفیق ابو علم» از علمای بزرگ «الأزهر» است می‌گوید این «خطبه» خواستگاری، قبل از ولادت امام حسن و در سال دوم هجرت بوده است.

این هم کتاب «الإصابة فی تمییز الصحابه» مفصل‌ترین و معتبرترین کتاب اهل سنت در شرح حال صحابه است، این کتاب تألیف «ابن حجر» است. شرح حال نزدیک ۱۰ هزار صحابه را در این آورده است. از این مفصل‌تر ندارند. در جلد ۶، صفحه ۱۱۹ در مورد «مسور ابن مخرمه»:

«وكان مولده بعد الهجرة بسنتين»

«مسور» دو سال بعد از هجرت پیغمبر به دنیا آمده است.

الإصابة في تمییز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة:

۸۵۲، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج

۶، ص ۱۱۹، شماره ۷۹۹۹

خواستگاری چه موقع بود؟ سال دوم! یعنی این بابا یا اصلاً به دنیا نیامده و در شکم مادرش است، یا نه در دامن مادرش دارد شیر و پستانک می‌خورد.

یک کسی که همچنین شخصی است این‌ها خواستند افسانه درست کنند از آن جا که عرض کردم خدای عالم می‌خواهد دشمنان علی رسوا بشوند این‌طوری رسوایشان می‌کند. نیامدند بگویند که مثلاً «طلحه»، «زبیر»، یا «خالد» نقل کرده. یا به گردن «مقداد» و «ابوذر» و «سلمان» بیاندازند، بلکه گفتند که «مسور» نقل کرده.

آن وقت جالب هم این است «مسور» می گوید جمعیت در مسجد مملو بود، پیغمبر بالای منبر رفت گفت شنیدم علی می خواهد برود از دختر «ابو جهل» خواستگاری کند؛ پس دختر من را طلاق بدهد بعد برود با دختر «ابو جهل» ازدواج کند.

اگر پیغمبر در بالای منبر گفت، از میان آن همه صحابه هیچ کس نشنید؟ فقط این بابا شنیده، آن هم در شکم مادرش بوده! این را رسوا و افتضاح الهی می گویند. خدای عالم می خواهد اینها را مفضحشان بکند.

جوابهای دیگری است در مورد همین دختر خانمی که آقایان می گویند علی به خواستگاریش رفته است، این شخص کافر بود و سال هشتم بعد از فتح «مکه» تازه مسلمان شده، مسلمان هم شده بلافاصله با «عتاب ابن اُسَید» حاکم «مکه» ازدواج کرده، تا آخر عمرش هم به «مدینه» نیامده، علی هم بعد از هجرت تا فتح «مکه» به «مکه» نیامده است!!

یعنی دروغها، افتراها و افتضاحها در افتضاحها موج می زند. این نمونه ای است این که پیغمبر فرمود:

«اللَّهُمَّ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصْرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

...خدایا هر کس بخواند علی را خار کند، خارش کن.

شرح مشکل الآثار، اسم المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الطحاوي، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - لبنان / بيروت - ١٤٠٨هـ - ١٩٨٧م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ ج ٥، ص ١٤

این خار الهی است ما از این طور قضایا در تاریخ الی ماشاء الله داریم، یکی دو تا هم نیست، آنهایی که خواستند پا پیچ علی بشوند، چوب لای چرخ علی بگذارند، همین چوب لای پاهای شان رفته و با کله به زمین خوردند.

از اینها الی ماشاء الله داریم. اگر من بخوام حداقل ٥٠ مورد از اینها را برای تان بشمارم موجود است و فایلش را دارم.

پرسش: (آیا پندار «سهوالنبی» طبق مبنای فکری اهل سنت قابل پذیرش است؟)

در مجامع روایی اهل سنت روایاتی دال بر سهو النبی داریم، ما اگر بخواهیم بر اساس ادله و مبنای اهل سنت

اثبات کنیم چه جوابی داریم؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بهترین آیه، آیه شریفه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

است. هر آنچه که نبی مکرم، انجام می‌دهد، همه بر طبق وحی است، چه سنتش باشد چه قرآنش باشد. ما

خودمان بحث خارج فقه در «فیضیه» داریم. سه چهار هفته است همین بحث را داریم که دلیل بر حجیت سنت

پیغمبر از قرآن چیست؟

حتی بزرگان اهل سنت همه بر این عقیده هستند که رسول اکرم هر آنچه که بیان می‌کند همه منطبق بر وحی

است. «شوکانی» می‌گوید:

«(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) أَي مَا يَصْدُر نَطْقَهُ عَنِ الْهَوَىٰ لَا بِالْقُرْآنِ وَلَا بغيره»

فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد

الشوکاني الوفاة: ۱۲۵۰، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج ۵، ص ۱۰۵

خود «شوکانی» از علمای «وهابی» است، امروزه «عربستان سعودی» کتاب‌هایش را یکی پس از دیگری چاپ می‌کند و بیرون می‌دهد.

«آلوسی» هم «سلفی» است باز ایشان هم می‌گوید: "مطلقاً نطق پیغمبر، از روی هوای نفس نیست و از روی سهو نیست." تا آن جایی که به صراحت اعلام می‌کند:

«کان جبریل علیه السلام ينزل بالسنة كما ينزل بالقرآن»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السيد محمود الألوسي البغدادي ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۱۷، ص ۱۸۳

«ابن حجر عسقلانی» هم دارد که:

«کان جبریل ينزل على النبي صلى الله عليه وسلم بالسنة كما ينزل عليه بالقرآن»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ۱۳، ص ۲۹۱

باز آقایان تعبیرشان این است:

«أن السنة كالوحي المنزل في العمل»

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ۶۷۱، دار

النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ۱۷، ص ۸۴ و ۸۵

حتی شوخی‌های که پیغمبر می‌کرد، این‌ها هم تحت کنترل وحی بوده است. «ابن حجر» دارد:

«وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»؛ تا آن جایی که می‌گوید:

«معصوم في صحته ومرضه»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ٨، ص ١٣٣

چه پیغمبر، مریض باشد و چه سالم باشد هر آن چه که می گوید همه تحت کنترل وحی است. در «مسند احمد ابن حنبل» است که بعضی از اصحاب آمدند گفتند:

«يا رَسُولَ اللَّهِ انك تُدَاعِبُنَا»

گاهها شما با ما شوخی می کنید آیا این هم تحت کنترل وحی است؟

حضرت فرمود:

«اني لا أقولُ الا حَقًّا»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٢، ص ٣٦٠، ح ٨٧٠٨

اگر بنا باشد ما سهو یا خطا را بر پیغمبر جایز بدانیم دیگر سنگی روی سنگ بند نمی شود؛ چون ما در خود قرآن هم تشکیک می کنیم که آیا واقعاً این قرآنی که آمده پیغمبر سهو کرده یا سهو نکرده؟ یکی از چیزهایی که باعث شد «سلمان رشدی» خبیث (علیه ما علیه) کتاب «آیات شیطانی» نوشت همین حرف سنی ها بود.

قضیه این که شیطان آمد بعضی از آیات را بر زبان پیغمبر جاری کرد، از او تعبیر به آیات شیطان و ... می کنند، این نشان می دهد بر این که اگر ما بخواهیم سهو را بر پیغمبر جایز بدانیم حتی آیات قرآن هم زیر سوال می رود.

پرسش:

در «نهج البلاغه» داریم:

«يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاصِحًا بِالْغَرْبِ أَقْبَلُ وَ أَدْبِرُ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ أَيُّمًا»

نهج البلاغه (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۵۸

دلیل این همه دفاع امیرالمؤمنین از عثمان چه بوده است؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

امیر المؤمنین (سلام الله علیه) در رابطه با عثمان، تمام تلاشش را کرد تا عثمان کشته نشود. بعد از قتل عثمان،

علی گریه می‌کرد، «ابن عباس» می‌گوید یا علی، برای عثمان گریه می‌کنی؟

فرمود: نه من برای عثمان گریه نمی‌کنم. برای این گریه می‌کنم بعد از این، کشتن خلیفه قداستش از بین رفت

و رسمی شد، آن احترامی که مردم برای خلیفه داشتند، آن احترامها رفت.

علی که آن همه تلاش کرد تا عثمان کشته نشود. آقا زاده‌هایشان را دم در گذاشت چند مرتبه آب فرستاد؛ ولی

در «جنگ صفین» به جرم این‌که علی قاتل عثمان است ۱۸ ماه «جنگ صفین» با ۱۱۰ هزار کشته طبق «تاریخ

یعقوبی» را بر علی تحمیل کردند. اگر علی ابن ابیطالب عکس العملی نشان نمی‌داد چه کار می‌کردند؟

امیر المؤمنین بارها رفت عثمان را نصیحت کرد، عثمان ابتدا حرف علی را پذیرفت؛ ولی فردا دامادش «مروان»

و ... آمدند، رأیش را زدند، بر خلاف آن‌چه که به علی تعهد داده بود دستور داد تمام کسانی که از «مصر» برای

شکایت آمده بودند را از دم، قتل عام بکنند.

به مردم قول داد حرف علی را قبول کند. مردم علی را واسطه کردند، علی رفت با عثمان صحبت کرد، بنا شد پیشنهاد علی را بپذیرد ابتدا پذیرفت، ولی فردا گفت من قبول ندارم.

ولذا امیرالمؤمنین گفت: "من به قدری از عثمان دفاع کردم، احساس می‌کنم پیش خدا، معصیت کار هستم." یعنی بیش از حدی که من باید از یک نفر دفاع کنم، از عثمان دفاع کردم؛ ولی عثمان به هیچ وجه حرف من را گوش نکرد.

پرسش: (چه کسانی عثمان را کشتند!؟)

ممکن است معاویه به این اشکال شما جواب بدهد که حالا که عثمان کشته شد و به ناحق کشته شد من با تو می‌جنگم چرا قاتلین عثمان را قصاص نمی‌کنی؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در مورد قاتلین عثمان، «ابو هریره» و «ابو درداء» از طرف «معاویه» خدمت علی آمدند، گفتند قاتلین عثمان را به ما تحویل بدهید، علی گفت این جمعیت! قاتلین عثمان را تحویل بگیرید، گفت: مردم! چه کسانی در قتل عثمان شرکت داشتند؟ شاید چند هزار نفر گفتند ما در قتل عثمان شرکت داشتیم،

چه کسی را می‌خواست بکشد؟ علی اگر می‌خواست بکشد اول «طلحه» و «زبیر» را باید می‌کشت. «عایشه» را باید می‌کشت. چه کسی گفت:

«اقتلوا نعتلا فقد کفر»

تاریخ الطبري ، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري ، دار النشر : دار الکتب العلمیة -

بیروت، ج ۳، ص ۱۲

غیر از «عایشه» کس دیگری هم بود؟ آقایان «طبری» و «ابن اثیر» به صراحت می‌گویند تمام صحابه از دور و نزدیک برای قتل عثمان جمع شدند.

شما عبارت را ببینید می‌گوید: تمام کسانی که در قتل عثمان شریک بودند، همه صحابه بودند، بر این که آمدند در قتل عثمان شرکت کردند. «طلحه» و «زبیر» و ... همگی جزو کسانی بودند که این کار را انجام دادند.

اعتراف «طلحه» به قتل عثمان را شما ببینید:

«اللهم خذ لعثمان مني اليوم حتى ترضى»

خدایا انتقام عثمان را از من «طلحه» بگیر!

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر

- بيروت، ج ۳، ص ۲۲۲

«ابن اثیر» و «طبری» به صراحت می‌گویند بر این که در قتل عثمان تمام صحابه حضور داشتند:

«إِنَّمَا قَتَلَهُ»

هفتصد نفر از «مهاجرین» و «انصار» گفتند ما او را کشتیم. «طلحه» می‌گوید قاتل عثمان ما بودیم؛ یعنی همه این‌ها اعلام می‌کنند بر این که قاتلین عثمان صحابه بودند.

در «تاریخ طبری» می‌گوید: "تمام صحابه از دور و نزدیک برای قتل عثمان جمع شدند، جز صحابه کسی عثمان را نکشتند."

ایشان در کتاب «تاریخ طبری» جلد ۲، صفحه ۶۶۲ دارد:

«لما رأى الناس ما صنع عثمان كتب من بالمدينة من أصحاب النبي إلى من بالآفاق»

صحابه‌ی که در «مدینه» بودند به تمام صحابه‌ای که در شهرهای مختلف بودند نامه نوشتند.

«قد تفرقوا في الثغور إنكم إنما خرجتم أن تجاهدوا في سبيل الله عز وجل تطلبون دين محمد»

شما برای جهاد رفتید بیایید جهاد در «مدینه» است.

«فإن دين محمد قد أفسد من خلفكم وترك فہلموا فأقیموا دين محمد فأقبلوا من كل أفق حتى قتلوه»

صحابه از گوشه و کنار کشور اسلامی آمدند عثمان را کشتند!

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰، دار النشر: دار الكتب العلمية

- بیروت، ج ۲، ص ۶۶۲

«ابن اثیر» هم به همین شکل کسانی عثمان را کشتند، که در رأس صحابه هستند. علی ابن ابیطالب چه کار

کند؟ آیا «طلحه» و «زبیر» و «عایشه» را بکشد؟

شما ببینید عبارتی که خودشان از «عایشه» نقل می‌کنند، مورخین معتبر اهل سنت دارند می‌گویند که عایشه

گفت:

«اقتلوا نعثلا فقد كفر»

بیایید این نعثل را بکشید!

الفتنة ووقعة الجمل؛ اسم المؤلف: سيف بن عمر الضبي الأسدي الوفاة: ۲۰۰، دار النشر: دار النفائس -

بیروت - ۱۳۹۱، الطبعة: الأولى، تحقیق: أحمد راتب عرموش، ج ۱، ص ۱۱۵

اسم یک پیرمرد کوسه یهودی «نعثل» بود. از عثمان تعبیر می‌کند می‌گوید این «نعثل» را بیایید بکشید.

بعد از این که عثمان کشته شد، «عایشه» در مسیر «مکه» بود، گفت: ای وای عثمان را مظلومانه کشتند، راوی می گوید تو که دستور داده بودی عثمان را بکشند! گفتی: «أقتلوا نعتلاً». گفت: نه، شنیدم عثمان توبه کرده و بعد از توبه او را کشتند!!

پرسش:

پس می فرمایید مصلحت حفظ نظام بود، که امیرالمؤمنین قاتلین عثمان را قصاص نکرد. زیرا با کشتن این تعداد، اختلاف در نظام پیش می آمد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، قطعاً همین است. اصلاً جامعه این را نمی پذیرفت، اگر بنا بود علی قاتلین عثمان را بکشد، حداقل باید سی - چهل هزار صحابه را قتل عام بکند؛ چون همه شرکت داشتند.

شما ببینید چند شبانه روز جنازه عثمان در مزبله ماند و نگذاشتند دفن کنند. مگر همین صحابه نبودند؟ بعضی از آقایان یک شعری می گویند در قافیه اش می مانند، یا نه اصلاً این آقایان تاریخ نمی دانند و اگر بدانند شبهه ای که مطرح می کنند جوابش چطوری است قطعاً شبهه را مطرح نمی کنند.

خدایا به حق محمد و آل محمد فرج آقا امام زمان نزدیک بگردان، ما را از یاران خاصش قرار بده. انقلاب ما به انقلاب جهانی اش متصل فرما.

خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت، بالاخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار. خدایا رفع گرفتاری از همه مخصوصاً جمع ما بگردان. حوائج همه و جمع ما برآورده بنما به حق محمد و آل محمد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته